

13. “You are the salt of the earth; but if the salt has lost its taste (purpose), how can it be made salty? It is no longer good for anything, but to be thrown out and walked on by people.

14. “You are the light of [Christ to] the world. A city set on a hill cannot be hidden;

15. nor does anyone light a lamp and put it under a basket, but on a lampstand, and it gives light to all who are in the house.

16. Let your light shine before men in such a way that they may see your good deeds and moral excellence and glorify your Father who is in heaven.

13. «شما نمک جهانید. اما اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟ دیگر به کاری نمی‌آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمال مردم گردد.

14. «شما نور جهانید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده، نتوان پنهان کرد.

15. هیچ‌کس چراغ را نمی‌افروزد تا آن را زیر کاسه‌ای بپند، بلکه آن را بر چراغدان می‌گذارد تا نورش بر همه آنان که در خانه‌اند، بتابد.

16. پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، بستایند.

**Sermon for 30 July 2023 by Lector Stoffers  
on Matthew 5:13-16**

Dear congregation,

1. There are some things that pretty much everyone has at home. Things that are actually taken for granted that they are there. You only really think about them when they suddenly become scarce or no longer available. Toilet pa-per is one such item - actually, everyone has it at home in the bathroom. Many people probably first started thinking about it in 2020, when toilet paper suddenly became scarce during the first Corona lockdown due to hoarding.

**موعظه ی روز ۳۰/۰۷/۲۰۲۳ توسط استادیار  
اشتوفرز از متی 16-5:13**

حضار گرامی،

1. چیزهایی هستند که تقریباً همه در خانه هایشان دارند. چیزهایی که در واقع ناگفته نماند که وجود دارند. شما فقط زمانی واقعاً به آنها فکر می کنید که ناگهان کمیاب شوند یا دیگر در دسترس نباشند. دستمال توالت چنین شیئی است - همه آن را در حمام خود در خانه دارند. بسیاری از مردم احتمالاً برای اولین بار در سال 2020 به آن فکر کردند، زمانی که دستمال توالت به طور ناگهانی در اولین قرنطینه کرونا به دلیل خرید زیاد آن دیگه در فروشگاهها وجود نداشت.

**2. Flour is also something like that or cooking oil. Both can be found in most kitchens, almost everyone buys them from time to time. It was more impressive to look at the empty shelves, the empty pallets, when flour and oil suddenly became almost unavailable at the beginning of the Russian war against Ukraine. What would it be like to suddenly be unable to buy salt? If the shelves in the supermarket, where you can normally find salt, were suddenly empty? Probably many people would salt their food less; the food would taste more insipid.**

**2. آرد هم همینطور و یا روغن خوراکی. هر دو را می توان در بیشتر آشپزخانه ها یافت، تقریباً همه گهگاهی آنها را می خریدند. نگاه به قفسه های خالی، به پالت های خالی، زمانی که در آغاز جنگ روسیه علیه اوکراین، ناگهان به سختی می توان به آرد و روغن دست یافت. اگر ناگهان دیگر نتوانید نمک بخرید چه عکسالعملی دارید؟ اگر قفسه های سوپرمارکت، جایی که معمولاً می توانید نمک پیدا کنید، ناگهان خالی بود؟ احتمالاً بسیاری از مردم نمک کمتری در غذای خود استفاده می کنند. غذا مزه ملایمی خواهد داشت.**

**3. In his parable of the "salt of the earth," Jesus sketches the opposite case: If salt no longer salts, what should we salt with, he asks his listeners in the Sermon on the Mount. In other words, what do you do if there is salt, but the salt has become insipid and no longer adds flavor to the food? This is impossible, by the way - salt never loses its flavor. Salt cannot go bad either. The situation Jesus speaks of - that the salt no longer salts - is therefore purely hypothetical.**

**3. عیسی در مَثَل خود از «نمک زمین» حالت معکوس را بیان می‌کند: اگر نمک دیگر نمک نمی‌زند، از چه چیزی برای نمک استفاده کنیم؟ او در موعظه روی کوه از شنوندگان خود می‌پرسد. می‌خواهی بگویی: وقتی نمک هست، اما نمک لطیف شده و دیگر طعم غذا را نمی‌دهد، چه کار می‌کنی؟ اتفاقاً این غیرممکن است - نمک هرگز طعم خود را از دست نمی‌دهد. نمک هم بد نمی‌شود. وضعیتی که عیسی درباره آن صحبت می‌کند - که نمک دیگر نمک نیست - بنابراین کاملاً فرضی است.**

**4. But this shows very well what Jesus is about: If salt would not salt anymore, it would be useless - just like a broken cooking spoon or sour milk or rotten meat. Inedible, unusable - a case for the garbage can. But Jesus is not concerned with salt per se. You are the salt of the earth, he calls out to the crowd listening to his Sermon on the Mount. The salt is for him - as so often - an image, a parable, to make something clear to the people listening to him.**

4. اما این به خوبی نشان می دهد که عیسی درباره چه چیزی صحبت میکند: اگر نمک دیگر شور نبود، بی فایده بود - درست مانند یک قاشق چوبی شکسته یا شیر ترش یا گوشت گندیده. غیر قابل خوردن، بی فایده - چیزی که جایش در سطل زباله است. اما عیسی نگران خود نمک نیست. تو نمک زمینی، او جمعیتی را که به موعظه او در کوه گوش می دهند صدا می زند. برای او، همانطور که اغلب اتفاق می افتد، نمک یک تصویر است، یک تمثیل، تا چیزی را برای مردمی که به او گوش می دهند روشن کند.

**5. I imagine the crowd standing there, on the slope of the mountain, listening to Jesus: mostly residents of the surrounding villages and towns; most of them are probably just getting by. Salt was a valuable commodity in those days, not a commodity as it is today.**

**In ancient times at the time of Jesus, salt was considered the "white gold"; it was actually used as currency in some parts of the Roman Empire: Roman legionaries sometimes received their pay in salt!**

**5. من جمعیتی را تصور می‌کنم که در کنار کوه ایستاده‌اند و به عیسی گوش می‌دهند: اکثراً ساکنان روستاها و شهرهای اطراف هستند. اکثر آنها احتمالاً فقط زندگی خود را تامین می‌کنند. نمک در آن زمان یک کالای با ارزش است. نه یک ریال مثل امروز در دوران باستان، در زمان حضرت عیسی، نمک را «طلای سفید» می‌دانستند. این در واقع به عنوان وسیله‌ای برای پرداخت در برخی از مناطق امپراتوری روم استفاده می‌شد: لژیونرهای رومی گاهی اوقات به صورت نمک دستمزد می‌گرفتند!**

**6. By the way, this practice is still reflected in our language today: The word "salary" as a designation for wages goes back to the Latin word "salarium" - in German: "Salzration". In the Bible, salt otherwise plays no role as a means of payment. But the fact that salt was valuable was a matter of course for the people of that time. Seen in this light, Je-sus is paying his listeners a huge compliment when he calls out to them: "You are the salt of the earth! Because in this sentence the message resonates: You are valuable - each and every one of you.**

**6. اتفاقاً این رویه تا به امروز در زبان ما منعکس شده است: کلمه "حقوق" به عنوان تعیین دستمزد به کلمه لاتین "سالاریوم" - در انگلیسی: "salt ration" برمی گردد. در کتاب مقدس، نمک هیچ نقش دیگری به عنوان وسیله پرداخت ندارد. اما این که نمک ارزشمند بود برای مردم آن زمان امری مسلم بود. هنگامی که عیسی به این شکل به شنوندگان خود می گوید: «شما نمک زمین هستید! زیرا این پیام در این جمله طنین انداز می شود: شما با ارزش هستید - هر یک از شما.**

**7. But the compliment is followed in the very next sentence by some-thing that sounds like a threat: If now the salt no longer salts, with what shall we salt? It is good for nothing more than to be poured away and let people trample it. That sounds almost like a threat - as if a person could become worthless. A terrible thought - and probably not what Jesus meant.**

**7. اما تعارف در جمله بعدی بلافاصله با چیزی که به نظر تهدید می آید دنبال می شود: اگر نمک دیگر شور نباشد، به وسیله ی چه چیزی میتوان غذا را شور کرد؟ هیچ فایده ای بیش از دور انداختن آن و اجازه دادن به مردم برای زیر پا گذاشتن آن ندارد. این تقریباً مانند یک تهدید به نظر می رسد - گویی یک شخص می تواند بی ارزش شود. یک فکر وحشتناک - و احتمالاً منظور عیسی نیز این نبود.**



**8. The second image in our sermon text shows that he is thinking in a different direction: "You are the light of the world. The city that is on a mountain cannot be hidden. Neither do men light a candle, and put it under a bushel, but on a candlestick; and it shall shine unto all that are in the house." (Matthew 5:14,15)**

**8. تصویر دوم در متن خطبه ما نشان می دهد که او در جهت دیگری می اندیشد که مستقیماً می افزایشد: «تو نور جهان هستی. شهری که روی کوه قرار دارد نمی تواند پنهان بماند. آدم شمع روشن نمی کند و زیر بوشل می گذارد، بلکه روی شمعدان می گذارد. بنابراین برای همه افراد خانه می درخشد.» (متی 5:14+15)**

**9. "Do not put your light under a bushel!" This phrase has survived in our vernacular to this day. What is meant is: "Don't hide! You can do it!" Or also, more broadly: "What you can do is valuable! Let every-one see that." Seen in this way, Jesus praises his listeners. Only, what is this praise actually for?**

**Nowadays, when someone is told "Don't hide your light under a bushel," it means that they are good at something or have some quality that other people lack.**

**9. "نور خود را زیر بوشل پنهان نکنید!" این اصطلاح تا به امروز در استفاده ما باقی مانده است. منظور این است: "پنهان نشو! تو می توانی این کار را انجام دهی!" یا بیشتر فکر کنید: "آنچه می توانید انجام دهید ارزشمند است! هر کسی می تواند آن را ببیند." از این منظر، عیسی شنوندگان خود را ستایش می کند، اما این ستایش واقعاً برای چیست؟ اگر این روزها به کسی بگویید: "نور خود را زیر یک بوته پنهان مکن!"، پس او در کاری خوب است یا کیفیتی دارد که افراد دیگر کمبود دارند**

**10. Jesus has a different approach: He praises the people who are there, who listen to him. He does not ask about their special gifts. No, Jesus is standing there on the mountain in front of the great crowd that has come to see and listen to him. The fact that they are there shows that they are interested in what Jesus has to say, in his message. Jesus does not go into details - he accepts the people who are there.**

**10. عیسی رویکرد متفاوتی دارد: او افرادی را که آنجا هستند و به سخنان او گوش می دهند تمجید می کند. او در مورد استعداد های خاص او نمی پرسد. نه، عیسی همانجا روی کوه در مقابل جمعیت عظیمی که برای دیدن و شنیدن او آمده اند ایستاده است. این واقعیت که آنها آنجا هستند نشان می دهد که آنها به آنچه عیسی در پیام خود می گوید علاقه مند هستند. عیسی وارد جزئیات بیشتر نمی شود - او افرادی را که آنجا هستند می پذیرد.**

**11. There is only this one sentence at the end of the sermon text, before Jesus moves on to the next topic of his speech: "Let your light so shine before men, that they may see your good works and glorify your Father who is in heaven. (Matthew 5:16) And there is what precedes to-day's sermon passage: The Beatitudes, in which Jesus addresses a whole range of people - the spiritually poor, the suffering, the meek, the merciful, the pure in heart, and then some. He calls them "blessed" - he makes a positive promise to them, without any limitation.**

**11. فقط این یک جمله در پایان متن موعظه وجود دارد، قبل از اینکه عیسی به موضوع بعدی سخنرانی خود بپردازد: "نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر شما را که در آسمان است جلال دهند." (متی 5، 16) و آنچه قبل از بخش خطبه امروز می آید وجود دارد: سعادت ها، که در آن عیسی به طیف وسیعی از مردم خطاب می کند - فقرا در روح، رنج کشیده، مهربان، دل پاک و برخی دیگر. او از آنها به عنوان "مبارک" یاد می کند - او یک وعده مثبت بدون صلاحیت به آنها می دهد.**

**12. Then follow his parables:  
You are the salt of the earth.  
You are the light of the  
world. Jesus' listeners at that  
time were mostly people  
from poor backgrounds.  
They were used to hunger;  
they were used to being  
pushed aside, harassed and  
oppressed. They were used  
to working hard and getting  
little in return.**

**12. سپس مثال های او را دنبال  
کنید: شما نمک زمین هستید. تو  
روشنایی دنیا هستی. شنوندگان  
عیسی در آن زمان اکثراً افرادی  
با پیشینه فقیر بودند. آنها به  
گرسنگی عادت داشتند. آنها به  
کنار رانده شدن، حمایت و  
سرکوب شدن عادت داشتند. آنها  
عادت داشتند سخت کار کنند و  
در ازای آن کم دستمزد بگیرند.**

**13. Jesus' praise will have been a completely new experience for many of them! You are the salt of the earth. - You are precious, each and every one of you. And then, in the second step, not only praise, but also a commission: you are the light of the world. So let your light shine before the people, that they may see your good works and praise your Father in heaven. There's more to it than that. Not only: You are valuable, but also: You can do something important, something valuable! Namely, you can help other people to recognize God and to praise Him.**

**13. ستایش عیسی برای بسیاری از شما یک تجربه کاملاً جدید خواهد بود! شما نمک زمین هستید. - شما با ارزش هستید، تک تک شما. و سپس در مرحله دوم نه فقط ستایش، بلکه یک تکلیف: تو نور جهان هستی. پس بگذارید نور شما در حضور مردم بدرخشد تا اعمال نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را ستایش کنند. چیزهای بیشتری در آنجا وجود دارد. نه تنها: شما با ارزش هستید، بلکه: می توانید کاری مهم، کاری ارزشمند انجام دهید! یعنی کمک به این واقعیت که دیگران نیز خدا را بشناسند و او را ستایش کنند.**

**14. The people who are there have already recognized that Jesus' mes-sage is worth listening to. Jesus now takes them to pass on what they have heard and experienced. It is a first step to question things as they are, that is, the order of authority and obedience. As it was usual in Galilee under the rule of the Romans, where the individual person counted for nothing, where only those were allowed to live who did not cause trouble.**

**14. افرادی که در آنجا هستند قبلاً دریافته اند که پیام عیسی ارزش شنیدن دارد. عیسی اکنون آنها را موظف می‌کند که آنچه را که شنیده‌اند و تجربه کرده‌اند، منتقل کنند. این اولین قدم است که اشیاء را همانطور که هستند، یعنی نظم و اطاعت، زیر سوال ببریم. همانطور که در آن زمان در جلیل تحت حاکمیت رومیان رایج بود، جایی که افراد هیچ چیز را حساب نمی‌کردند، جایی که فقط کسانی که مشکلی ایجاد نمی‌کردند اجازه داشتند زندگی کنند.**

**15. Jesus breaks this up and says: Every human being is valuable - because every human being is God's image. Already in the Sermon on the Mount, at the very beginning of Jesus' ministry, Jesus abolishes all differences between the peoples - by simply disregarding them. Whoever is pure of heart, whoever longs for righteousness, whoever tries to be gentle or merciful, is blessed in his eyes - whoever hears him and carries his message, does a good, a valuable work. Jesus' words are not a call to boast. No one should stand up and just tell how great he or she is. Being the light of the world is not an end in itself. But no one who has a pure heart needs to hide either.**

**15. عیسی این را می‌شکند و می‌گوید: هر شخصی ارزشمند است - زیرا هر شخصی به شکل خدا ساخته شده است. قبلاً در موعظه روی کوه، در همان ابتدای کار عیسی، عیسی همه اختلافات بین مردمان را لغو می‌کند - صرفاً با نادیده گرفتن آنها. هر که دلش پاک باشد، مشتاق عدالت باشد، بکوشد نرم و مهربان باشد، در نظر او خوشا به حال اوست - هر که او را بشنود و پیامش را منتشر کند، کار خوب و ارزشمندی انجام داده است. سخنان عیسی فراخوانی برای فخر فروشی نیست. هیچ کس نباید بلند شود و فقط به همه بگوید که چقدر عالی است. نور جهان بودن به خودی خود هدف نیست. اما هیچ کس که قلب پاکي دارد مجبور نیست پنهان شود.**



**16. Later, toward the end of his Sermon on the Mount, Jesus will lay down a golden rule that we still know today: "Therefore, whatever you want people to do to you, you do to them!"**

**(Matthew 7:12) This seems almost like a counterpart to the image of the salt of the earth and the light of the world. If all people are the salt of the earth - that is, valuable - then they all deserve to be treated with appropriate respect.**

**16. بعداً، در پایان موعظه خود بر روی کوه، عیسی یک قانون طلایی را وضع خواهد کرد که ما هنوز می دانیم: "هر چه می خواهید مردم با شما انجام دهند، با آنها انجام دهید" (متی 7:12). تقریباً مشابه تصویر نمک زمین و نور جهان. اگر همه مردم نمک زمین هستند - یعنی ارزشمند - پس همه آنها سزاوار این هستند که با احترام مناسب با آنها رفتار شود.**

**17. Just to adhere to this and to recognize other people as valuable, as God's creatures - regardless of their origin, their appearance, their kind, their wealth - that alone is to let his light shine before the people. Much later, just before his arrest, Jesus will say in a parable: "Inasmuch as ye have done it unto one of the least of these my brethren, ye have done it unto me." (Matthew 25:40)**

**17. فقط به آن پایبند باشید و دیگران را به عنوان مخلوقات خدا ارزشمند بدانید - صرف نظر از منشأ، ظاهر، نوع و ثروتشان - که به تنهایی اجازه می دهد نور شما در برابر مردم بدرخشد. خیلی بعد، کمی قبل از دستگیری، عیسی در تمثیلی خواهد گفت: "هر چه با یکی از این کوچکترین برادران من کردی، با من کردی." (متی 25:40)**

**18. In the interplay of these words of Jesus - from the beginning and from the end of his ministry in Galilee and Judea - it becomes clear what the core of his words is: Jesus speaks here in the authority of God. In every human being, no matter how small, God is present, because God is the Father in heaven: every human being is God's beloved child, created in the image of God, as it says in the story of creation.**

**18. در اثر متقابل این سخنان عیسی - از آغاز و پایان کار او در جلیل و یهودیه - مشخص می شود که هسته کلام او چیست: عیسی در اینجا به اقتدار خدا صحبت می کند. خداوند در هر انسانی، هر چند کوچک، حضور دارد، زیرا خداوند در آسمان پدر است: هر انسانی فرزند محبوب خداست که به صورت خدا آفریده شده است، چنانکه در داستان خلقت آمده است.**

**19. Therefore, whoever treats a fellow human being disparagingly, whoever mistreats him - mistreats God. This is what Jesus stands for, this is what he preaches, this is what he gives to his listeners: The promise that every human being is valuable - and the order to recognize this, to see oneself and all others as valuable - and to let oneself be guided by this. A promise and a mission that are still valid today: You are the salt of the earth. You are the light of the world. "So let your light shine before men, that they may see your good works and glorify your Father who is in heaven." (Matthew 5:16) Amen!**

**19. پس هر کس با همنوعی خواری کند، هر که با او بدرفتاری کند، خدا را بد کرده است. این چیزی است که عیسی برای آن ایستاده است، این چیزی است که او برای آن موعظه می کند، این چیزی است که او به شنوندگان خود می دهد: تشویق به این که هر انسانی ارزشمند است - و دستور به رسمیت شناختن آن، ارزشمند دیدن خود و دیگران - و هدایت شدن توسط آی تی . تشویقی، دستوری که امروز هم پابرجاست: تو نمک زمینی. تو روشنایی دنیا هستی. "پس نور شما را در حضور مردم بتابان تا اعمال نیک شما را ببینند و پدر شما را که در آسمان است جلال دهند." (متی 5:16) آمین.**